

آدري هپورن؛ سفير مهرباني يونيسف



در سال ۱۹۵۲ هیوبرت د ژیونزی Hubert de Givenchy خیاطی زنانه خود را در پاریس افتتاح کرد. یک سال بعد آدري هپورن وارد خیاطی او شد و از آن روز به بعد تا چهاردهه آن دو همراه یکدیگر جلوه‌ی منحصر به فرد برای یک ستاره آفریدند.

ژیونزی می‌گوید: «به من گفته بودند که خانم هپورن برای فیلم جدیدش سابرینا Sabrina می‌خواهد لباس انتخاب کند و من که از ظاهر و شخصیت کاترین هپورن بسیار خوشم می‌آمد از این موضوع بسیار خوشحال شدم. من آن روز منتظر کاترین بودم اما وقتی در استودیوی من باز شد خانمی جوان، بسیار لاغر و بلند قد وارد شد که شلوار و تی شرت و دمپایی پوشیده بود یا یک کلاه ملوانی که روی روبران قرمز آن نوشته شده بود VENEZIA. به او گفتم: «بیخسید ماداموازل. خیلی دلم می‌خواهد که به شما کمک کنم، ولی چند قرار کوچک دارم و در حال جمع‌آوری یک مجموعه برای یک شخص هستم و به همین دلیل نمی‌توانم برای شما لباس تهیه کنم.» او گفت: «هر چی تا به حال برای مجموعه جمع کردید نشانم دهید.» او لباس‌ها را پوشید و گفت: «این‌ها دقیقاً همان‌هایی است که می‌خواستم.» و کاملاً هم اندازه‌اش بود.

او تا مدت‌ها بچه‌دار نمی‌شد و وقتی که صاحب Sean شد آن را لطف بزرگ خداوند می‌دانست وقتی که فرزند دیگرش Luca به دنیا آمد دیگر مایل به کار زیاد نبود و می‌گفت: «زندگی کوتاه است.» به همین علت هم بود که سمت سفیر مهربانی یونسف را پذیرفت. هدف او از آن پس فقط کمک به کودکان بود. درست یادم نیست که از بنگلادش برگشته بود یا اسیوی که می‌گفت: «من از جهنم برگشته‌ام چیزهایی که دیدم باور نکردنی بود. کودکانی که می‌میرند، زنانی که چیزی برای خوردن ندارند.» وقتی که دیگر بیمار شده بود به من زنگ زد و گفت: «باید الان بیایی.» روز بعد به خانه‌اش در سوئیس رفتم. او هیچ چیز نمی‌خورد و بسیار ضعیف شده بود. در اتاق نشیمن بود و خواست که برایش از طبقه بالا سه دست کت بیاورند. رابرت والدرز هنرپیشه و تهیه‌کننده آلمانی با سه کت مردانه برگشت. یکی به رنگ بژ، یکی مشکی و یکی آبی. به من گفت که کت آبی را بردارم و بعد کت را گرفت، آن را بوسید و به من داد و گفت: «امیدوارم این کت را در تمام زندگیت نگاه داری.»

من در تمام طول پرواز به پاریس در حالی که کت را روی شانه‌هایم انداخته بودم، می‌گریستم.